

حضرت امام قبل از بیان مقدمه چهارم به یک نکته اشاره می کنند:

«و بالجملة: أن الأمر بما هو فعل اختياري إرادي صادر من الفاعل المختار، كسائر أفعاله من حيث المبادئ و جهات الاختلاف، فقد يحرك الفاعل عضلات يده أو رجليه لتحصيل مطلوبه مباشرة، و قد يحرك عضلات لسانه لتحصيل مطلوبه بمباشرة الغير، لا لأن الأمر الذي مفاده البعث هو الباعث بذاته، فإنه غير معقول، بل لأدائه بمقدمات آخر- على فرض تحققها- إلى انبعاث المأمور، فإذا أمر المولى بشيء و وصل إلى العبد و تصور أمره، فإن وجدت في نفسه مباد آخر كالحب و المعرفة و الطمع و الخوف و أمثالها تصير هذه المبادئ داعية للفاعل، فالأمر محقق موضوعه الطاعة، لا المحرك بالذات.»^۱

توضیح:

۱. امر فعل ارادی اختیاری است و مثل تمام افعال ارادی دارای مبادی است و هم چنین جهاتی در هر امر وجود دارد که باعث اختلاف در آن با اوامر دیگر می شود.
۲. پس همانطور که فاعل گاه دست و پایش را تکان می دهد (حرکات عضلات) گاه زبانش را حرکت می دهد تا دیگری مضمون امر را پدید آورد.
۳. البته «امر» که همان «بعث انشایی» است، باعث پیدایش مضمون، یا حرکت مأمور نمی شود بلکه وقتی امر به گوش مأمور رسید، در نفس مأمور جهات دیگری حاصل می شود که آنها مبدء حرکت او می شود (مثل حبّ آمر، ترس از آمر، طمع در جایزه آمر و ...)

مقدمه چهارم:

«الرابعة: قد ظهر مما مر أن الأمر بما هو فعل إرادي للفاعل تابع لإرادته، فهو كاشف عنها نحو كشف المعلول عن علته، فإن العقل يحكم بأن كل فعل إرادي لا يتحقق من الفاعل المختار إلا بإرادته، و بما أنه بعث نحو المبعوث إليه كاشف عن مطلوبيته، نظير كشف المعلول عن علته بوجه، فإن الداعي إلى الأمر مطلوبية فعل المأمور به. فدلالة الأمر على الإرادة المتعلقة بصدوره و على مطلوبية الفعل المأمور به ليست دلالة لفظية و ضعية، بل دلالة عقلية كدلالة كل ذي مبدءاً على تحقق مبادئه.»^۲

توضیح:

۱. پس معلوم شد که امر تابع اراده آمر است و کاشف از اراده آمر است (کشف معلول از علت)
۲. از طرفی امر، بعث نحو المطلوب است، و لذا کاشف از مطلوبیت «ماده امر» است (باز هم از نوع کشف معلول)

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۴۹

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۴۹



از علت، چراکه اگر ماده امر مطلوب نبود، نسبت به آن بعث صورت نمی گرفت.

۳. [پس آمر دو اراده دارد، یکی اراده تکلم و دیگری اراده بعث. وجود امر کاشف از هر دو اراده است؛ ضمن اینکه اراده بعث از مطلوبیت «ماده» هم کشف می کند]

ما می گوییم:

(۱) سابقاً گفتیم که بعث ممکن است به داعی انبعاث باشد و ممکن است به داعی تمسخر و توهین و ... باشد ولی گفتیم که: چون در اکثر استعمالات، داعی آمر انبعاث است، ظهور امر در جایی است بعث به انگیزه انبعاث و مطلوبیت ماده است. پس دلالت امر بر اراده تکلم و اراده بعث دلالت عقلی است ولی دلالت امر بر مطلوبیت ماده به ظهور فعل است.

(۲) آنچه از امام خواندیم را می توان چنین جمع بندی کرد:

۱- امر دارای دو جهت است، یکی حیثیت وجودی (صوت) و یکی حیثیت معنایی [البته توجه شود که حضرت امام، انشاء را دارای معنی نمی دانستند و انشاءات را ایجاد می دانستند.]

۲- حیثیت وجودی آن، عرض است (کیف مسموع) و معلول آمر است و لذا تابع اراده تکلم است که آمر در نفس خویش داشته است.

۳- حیثیت معنایی آن، «بعث انشایی» است و دال است بر اینکه آمر اراده بعث انشایی داشته است.

۴- «بعث انشایی» به تنهایی باعث رسیدن به مطلوب نمی شود بلکه باعث پیدایش جهاتی در نفس مأمور می شود که آن جهات عامل حرکت به سمت عمل هستند.

۵- اراده تکلم می تواند شدید و ضعیف باشد و باعث شدت و ضعف در تکلم شود «اراده بعث» هم می تواند

شدید و یا ضعیف باشد. اما آیا «بعث» هم شدید و ضعیف دارد؟ و آیا وجوب همان «بعث» است؟

برای پاسخ گویی به این دو سؤال، لازم است به فرمایش امام در جلد دوم مناهج الوصول رجوع کنیم: ایشان می نویسد:

«أنَّ الوجوب أمر انتزاعيّ من البعث الناشئ من الإرادة الحتمية، والأمر الانتزاعيّ ليست ذات مراتب حتى يأتي فيها ما ذكر و التفاوت بين البعث الإلزاميّ و الاستجابي ليس في نفس البعث، بل في منشئه الذي هو الإرادة.



نعم لو كان الوجوب هو الإرادة المظهرة، فباعتبار الإرادة يكون ذا مراتب، لكن المبنى فاسد.^٢،

توضیح:

١. وجوب یک مفهوم انتزاعی است [یعنی وجوب نفس بعث نیست بلکه مفهومی است که عقل از «بعث» انتزاع می کند].
٢. مفهومی است که از «بعث ناشی از اراده حتمیه» انتزاع می شود.
٣. و امور انتزاعی دارای مراتب نیستند.
٤. تفاوت وجوب و استحباب در نفس بعث نیست بلکه در منشأ بعث است، یعنی «بعث ناشی از اراده شدیده» منشأ انتزاع وجوب است و بعث ناشی از اراده ضعیفه منشأ انتزاع استحباب است.
٥. البته اگر وجوب «اراده اظهار شده» باشد، قابل شدت و ضعف است ولی این مبنا باطل است.

١. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ٢؛ ص ٨٠

٢. مرحوم لنگرودی در جواهر الاصول در قسمت «اراده مظهره» خلاف این مطلب را به امام نسبت داده است. ن ک:

جواهر الأصول، ج ٣ ص ٤٣٢

